

از آن رو بنده را بهلول خوانند

تصویرگر: مرتضی یزدانی

نام آور

بهلول یکی از مردان پاک و زاهد روزگار ماست. کهنسال مردی که پنج سالی می‌شود از میان ما رخت بر بسته و هم‌نشین ملکوت شده است. حالا از او نامی نام آور مانده و یک دنیا خاطره، شعر و برکت.

شدم معروف از آن، من به بهلول
که کارم نیست پیش خلق معقول
چو مقصود مرا مردم بدانند
از آن رو بنده را بهلول خوانند

منم بهلول عبد روسیاهم
که نبود مثل من غرق گناهم
ز افعال بد خود شرمسارم
به فضل ایزدی امیدوارم
مرا باشد محمد با تقی نام
نظام‌الدین پدر، معصومه‌ام مام

بهلول از نقش آفرینان قیام تاریخی و مردمی «مسجد گوهر شاد» در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی، علیه کشف حجاب رضاخان بود. او در جوانی در آن مسجد، علیه شاه منبر رفت و سخنرانی آتشین کرد. سپس به خاطر حمله مأموران پهلوی به افغانستان گریخت و با تحمل ۲۵ سال زندان و شش سال اسارت و سپس پنج سال تبعید در کشور مصر (مجموعاً ۳۶ سال)، به وطن بازگشت. با این حال دست از مبارزه برنداشت.

بهلول عاشق مردم بود و مردم و بزرگان و علماء شیفته او.

او اهل ذوق و ادب بود و بیش از ۲۰۰ هزار بیت شعر سرود. ۵۰ هزار شعر از شاعران نامی را در حفظ داشت. حافظ کل قرآن بود. بسیاری از نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و دیگر دعاها و دهها کتاب را از حفظ می خواند. مردی شگفتی ساز بود.

مقام معظم رهبری پس از رحلت او فرمود: «... یکی از شگفتیهای روزگار ما بود!»

جبهه

در زمان دفاع مقدس بیشتر از ۸۰ سال داشت و جبهه های جنگ، طی هشت سال، به قدم آرام و نواز شگر او تبرک داشت. خودش می گفت: «در دوران دفاع مقدس، بارها به جبهه رفتم. در کنار برادران رزمنده اسلام بودم. چند بار تا نزدیکی شهادت رفتم، اما لیاقت نائل شدن به آن را نداشتم.»

خمینی نامه

عاشق و دلداره امام خمینی (ره) بود و در وصف آن عزیز می گفت: «وقتی (در عراق) ایشان را دیدم، بی اختیار احساس کردم فدایی ایشان هستم. روی همین عشق و اخلاص بود که بخش قابل توجهی از اشعار خودم را بر وزن شاهنامه فردوسی به مدح و منقبت امام اختصاص دادم که به خمینی نامه شهرت یافته است.»

بهلول از مال دنیا نه خانه داشت، نه پول، نه جایی برای استراحت و آرامش و راحتی. دائم در سفر بود. در سفر تبلیغ و زیارت و دیدار با بزرگان و دوستان. غذایش همیشه ساده بود. خودش می گفت: «غذای من اکثراً نان و ماست و میوه جات است. ماست غذای کاملی است و تمام نیازهای بدن را تأمین می کند. در خیلی از مهمانیها که مرا دعوت می کنند و غذاهای رنگارنگ هم سر سفره هست، من به خوردن نان و ماست اکتفا می کنم.»

روز تولد

او مجتهد و مسلط به ادبیات عرب و سراینده اشعار و متنهایی به زبان عربی بود. بیشتر اوقات پیاده روی داشت. استراحتش از سه تا چهار ساعت افزون نمی شد. دائم در روزه بود و لباس ساده بر تن می کرد. **فاطمه یعقوبی** (خواهرزاده اش) می گوید: «سالی یا دو سالی یک مرتبه، لباس نو می خریدند و همیشه هم اولین روزی که لباس نو را بر تن می کردند، روز تولد حضرت فاطمه زهرا (س) بود.»

بچه داری

سید حسین موسویان (خواهرزاده اش) ادامه می دهد: «حاج آقا عاشق بچه ها بود. اگر کسی بچه دار می شد، می رفت خانه شان برای کمک. به مادر بچه ها می گفت: برو استراحت کن یا به کارهایت برس، من بچه ات را نگه می دارم. تا صبح بیدار می ماند و بچه داری می کرد.»

تنها

تنها بود. تنها می آمد و تنها گام برمی داشت. شاید در کوچه و بازار کسی او را نمی شناخت، اما بزرگ بود و دلی آسمانی و پاک داشت. حرفهایش پر از برکت و معنویت بود. بیشتر اوقات به خاطر منبر زیبا و بی نظیرش، در شهرهای گوناگون میهمان بود. او می گفت: «من هیچ وقت بابت منبر پول نخواسته ام»

و منبرم برای خدا و ارشاد مردم بوده است. اگر کسی چیزی به من داده است، آن را بلافاصله بین فقرا و مستمندان تقسیم کرده ام. الان هم از مال دنیا چیزی ندارم، جز لباسهایم و به همین خاطر، در این سنین بسیار احساس سبکی و راحتی می کنم.»

آیت الله حائری شیرازی از او پرسید: «شما از کجا می گویند وقت ظهور مولایمان نزدیک است؟»

روایت یا آیه ای نخواند، ولی جواب خیلی جالبی داد. گفت: «از روی مردم. مردم عوض شده اند. من در مردم وفا و صفا و بصیرت و آگاهی می بینم!»

امام زمان (عج)

در مورد امام عصر (عج) از ایشان سؤال می کردند. در همه جوابها یک نکته بیشتر از همه به چشم می خورد: «رضایت مقدم است بر رؤیت.»

می پرسیدند: «چه کنیم امام زمان (عج) را ببینیم؟»

پاسخ می داد: «همان قدر که به دیدن امام عصر (عج) طمع دارید، به نماز مستحبی و نافله هم حرص داشته باشید.»

در کنار پنج شهید

مرحوم **محمد تقی بهلول** بیش از ۱۰۰ سال عمر کرد؛ مردی که از شگفتیهای روزگار ما بود و ما قدرش را ندانستیم. ساده بود و حرفهای بزرگ و تأثیرگذار داشت. مجاهدی که سالهای زیادی را به خاطر اسلام و ملت ایران، درد زندان و تبعید و دربه دری کشید، اما با پیروزی انقلاب، سر بر سجده شکر گذاشت و برای انقلاب و امام دعا کرد.

او در هفتم مرداد ماه سال ۱۳۸۴ چشمهای خسته اش را فرو بست و در زادگاهش گناباد، در کنار پنج شهید گمنام دفاع مقدس، آرام گرفت. مزار او زیارتگاه مردم دوست دار اوست.